

گامی گازه یا تندباد آسمانی

رهایی بخش ژاپن

از حمله مغول *

خطر بزرگ برای ژاپن در تاریخ سده‌های میانه این کشور از سوی سلسله مغولی چین در دهه ۱۲۷۰ برخاست. در همان هنگام که سرداران خاندانهای «میناموتو» و «هوجو» دست‌اندرکار ساختن نخستین حکومت لشکری ژاپن بودند، پیشامدهای عظیم در چین و آسیا روی می‌داد. در فراگرد قرنهای دوازده و سیزده، بزرگترین قدرت نظامی که جهان تا به آنروز دیده بود، بوسیله خان معروف مغول، چنگیز، در آسیای مرکزی پدیدار شد و به حرکت درآمد. مغولان طی چند دهه بیشتر سرزمین‌های آسیا را درنوردید و تا نواحی شرق اروپا نیز، مانند لهستان و مجارستان و بوهم امروز راه یافتند. مغولها بادیه‌نشینانی سوارکار بودند که می‌توانستند چندین روز بر پشت زین بگذرانند و مسافت‌های دور را در زمان کوتاه بپیمایند. آنها با شیوه‌های آمیخته نیروی رزمی و شتاب و تاخت و قدرت حمله که داشتند، برآستی مقاومت‌ناپذیر بودند و بیشتر مردمی که با آنها در قناره بزرگ رویاروی شدند، چاره‌ای جز شکست یا تسلیم نداشتند.

مغولان با آنکه تا سال ۱۲۷۹ جنوب چین را زیر فرمان نیاورده بودند، اما حکومت خود را در سالهای خیلی پیش‌تر در شمال چین برقرار کردند و، به رهبری نوه توانای چنگیز، قویلای خان، سلسله «یوان» یا «اصیل» را در سال ۱۲۷۰ بنیاد نهادند. همین قویلای خان بود که نخست فرستادگانی روانه ژاپن کرد و خواستار شناسایی تفوق و حاکمیت چین در شرق آسیا و اظهار انقیاد به دربار مغول شد.

چین، «پادشاهی میانه»ی بزرگ آسیای شرقی، از دیرباز می‌کوشید تا همسایگان کوچکش را

به ابراز انقیاد و داشتن مناسبات تکریم‌آمیز نسبت به خود، وادارد. چنین مناسباتی آنان را ناگزیر می‌داشت که هر چند یکبار هیأتی برای ابراز احترام و انقیاد به دربار چین بفرستند. یکی از مزایای این فرستادگان ممالک کوچکتر این بود که امپراتوری چین معمولاً هدایایی ارزنده‌تر از آنچه که آنها آورده بودند به آنان می‌داد. اما این مناسبات آشکارا بر پایه کهنتری در برابر چین بود و ژاپن در میان ممالک شرق آسیا تنها کشوری بود که قرن‌ها سرسختی نشان داده و زیر بار آن نرفته بود.

هنگامی که نخستین فرستاده قوییلای خان به ژاپن آمد، دربار ندانست که چه کند و درخواست را به حکومت «هاکو فو» (فرمانروای لشکری ژاپن) فرستاد تا به نیابت امپراتور درباره آن تصمیم بگیرد. «شیکن» هشتم، فرمانروای نظامی ژاپن، به نام «هوء جوء توکی مونه»، که در این هنگام هیجده سال داشت، همراه با شورای حکومتی خود تصمیم به رد درخواست گرفت، و فرستاده قوییلای را بی‌دادن پاسخی به چین برگرداندند. بیگمان ژاپنی‌ها در سرزمین جزیره‌ای خود، به اندازه ملت‌های دیگر آسیا و شرق اروپا از درنده‌خویی و شکست‌ناپذیری آشکار مغولان آگاه نبودند. با این همه باید فرمانروای لشکری و مشاوران او را به داشتن عزم و اراده فوق‌العاده تحسین کرد که چنین موضع استواری گرفتند.

پس از آن، قوییلای چند بار دیگر فرستادگانی روانه ژاپن ساخت اما نتیجه‌ای نگرفت. سرانجام، خان بزرگ مغول، چنانکه پیش‌بینی می‌شد، سخت برآشفته و بتندی آغاز بسیج برای حمله به ژاپن و تصرف این سرزمین کرد.

دو حمله نافرجام مغولان به ژاپن شاید که همیشه برای تاریخ‌نویسان تا حدی در پرده اسرار بماند.

در ماه اکتبر سال ۱۲۷۴ یک سپاه ۳۳۰۰۰ نفره از سربازان مغول و کره‌ای، سوار بر ۹۰۰ سفینه جنگی، به سوی ژاپن بادبان گشودند. آنها پس از رسیدن به کناره‌های غربی ژاپن، جزایر «تسوشیما» و «ایکی» در «کیوشو» را به آسانی گرفتند. هر چند که سربازان ژاپنی در آنجا، با شمار کم اما با دلآوری بسیار، تا آخرین نفر جنگیدند و کشته شدند. مغولان دشمنی هراس‌آور و سرسخت بودند و با درنده‌خویی و بیرحمی رفتار می‌کردند. آنها سربازان اسیر را با شکنجه می‌کشتند، کودکان وحشت‌زده را غریوکشان زیر لگد می‌کوفتند و شکم زنان آبستن را می‌دریدند و جنین را به نوک شمشیر بیرون می‌آوردند. خونخواران مغول دست زنان اسیر را سوراخ می‌کردند و از آن طناب می‌گذراندند و آنها را بر سر کمان خود می‌آویختند.

مغولان سپس روانه شمال «کیوشو» شدند و در خلیج «هاکاتا» پیاده شدند. آنها در کاربرد نیزه‌های بلند، کمانهای پرزور و منجنیق‌های سنگین گلوله و ترقه‌انداز، چابک دست‌تر بودند. اما رزمندگان سامورایی مردانه و از سر جان برای دفاع از میهن خود می‌جنگیدند و توانستند با شمشیر و کمان جلوی حمله ناگهانی مغول را بگیرند. با رسیدن شب و تاریک شدن هوا مغولان به سفاین خود در دریا بازگشتند. از بخت نیک رزمندگان ژاپن، آن شب توفان تندی ناگهانی آن ناحیه را

در نوردید و همه سفاین دشمن را در هم شکست. با دمیدن صبح، حتی یکی از شناورهای مغولان هم بر آب دیده نمی‌شد و به جای آن، اجساد بیشمار دشمن در دریا شناور بود. گفته‌اند که در آنتب ۱۳۵۰۰ نفر سرباز مغول در دریا غرق شدند.

سال دیگر، قویبیلای فرستاده تازه‌ای روانه ژاپن کرد و ۴ سال پس از آن نیز سفیر دیگری فرستاد. «شیکن» یا فرمانروای نظامی ژاپن، بنام «توکی مونه»، دستور کشتن آنها را داد. در آن دوره سفر دریا چندان دشوار بود که مغولها نمی‌توانستند علت بازنگشتن فرستاده‌هایشان را دریابند. اما به هر روی، در سال ۱۲۸۱ «قویبیلای» بر آن شد که دیگر بار به ژاپن بتازد.

ژاپنی‌ها پیش‌بینی حمله تازه مغول را می‌کردند و با ساختن دیواره‌های سنگی گرداگرد خلیج «هاکاتا» و سربازگیری و آموزش رزمی دادن به آنها، خود را آماده می‌ساختند. در ماه مه سال ۱۲۸۱ نیروی ۴۰۰۰۰ نفری مغول همراه با سربازان چینی و کره‌ای سوار بر ۹۰۰ کشتی جنگی به استحکامات خلیج «هاکاتا» حمله آوردند. رزمندگان سامورایی با دفاع قهرمانانه دو ماه جلوی پیشروی مغولها را گرفتند. آنها شبانه، با استفاده از فایق‌های کوچک، آسیب‌های سخت به سفاین مغول می‌رساندند. سرانجام دشمن به جزیره کوچکی عقب نشست و در انتظار رسیدن ناوگان کمکی از جنوب چین، که با ۱۰۰۰۰۰ سرباز و ۳۵۰۰ سفینه جنگی در راه بود، ماند.

در نیمه‌ماه اوت همانسال هنگامی که دو ناوگان به هم پیوستند و برای حمله تازه به خلیج «هاکاتا» پیش آمدند. توفان سهمگین دیگری در گرفت و لطمه سنگینی به نیروی دشمن رساند. سفاین آنها در باریکه راه دریا به هم خورد و عدهٔ بیشتری از مردانشان کشته شدند. بسیاری از سربازان چینی و مغولی که تن به ساحل کشاندند نیز به دم تیغ سامورایی‌های پیروز افتادند. گفته‌اند که از این دو ناوگان عظیم جز ۳۰۰۰۰ سرباز مغول به سرزمین خود بازنگشت.

سودای فتح ژاپن از سر مغولها نیفتاد و آنها باز هم به زمینه‌چینی برای یورش تازه ادامه دادند. در سال ۱۲۸۳ قویبیلای ستادی برای بسیج حمله به ژاپن تشکیل داد، اما با مرگ او در سال ۱۲۹۴ این نقشه نافرجام ماند. در ژاپن آماده‌باش نظامی تا سال ۱۳۱۲ ادامه داشت زیرا که با وسایل آن روزگار خبری از وضع مغولان نداشتند و پیوسته نگران بازگشت آنها بودند.

با این همه تلاش و لشکرکشی چندباره، گرفتن ژاپن برای مغولان سرنوشت‌ساز نمی‌نمود، زیرا که سرزمین کوچک و جزیره‌ای ژاپن را نه تهدیدی برای خود می‌دیدند و نه غنیمت ارزنده‌ای، و این جنگ بیشتر انگیزه جاه‌طلبی و حیثیتی داشت. اما در پیش ژاپنی‌ها این یورش نخستین تلاش خطرناک برای تجاوز به خاک مقدس ژاپن و اشغال آن در سراسر تاریخ این کشور بود، و نیز آخرین تلاش ازینسان تا پایان جنگ دوم که نیروهای امریکا ژاپن را اشغال کرد.

پیروزی ژاپن در راندن مغولان را یک معجزه دانستند. کمی پیش از نخستین یورش مغولان، امپراتور پیشین به زیارتگاه شیتو رفت تا برای پیروزی ژاپن دعا کند. فرمانروای نظامی، «شیکن»، بنام «هوه جوه توکی مونه» نیز نیایش خود را با نوشتن دعاهای بودایی با خونس انجام داد. چون خبر

نابودی دشمن - به کمک توفان بهنگام - رسید، چنین باور داشتند که این توفان «کامی کازه» یا تند باد آسمانی بوده و به اراده خدایان درگرفته است. ازینرو اعتقاد مردم به خدایان و قدسیان شیتو و به بودا بیشتر شد. این باور که ژاپن سرزمین خدایانست و آنها پاسدار آنند نیز در دل و اندیشه مردم بیشتر جای گرفت.

فصل توفانهای ژاپن در اردیبهشت آغاز می شود و از ماه آبان دنباله دارد. توفانهای متعدد، پیش و پس از تابستان، گوشه و کنار ژاپن و بیشتر کناره های جنوبی و غربی آن را درمی نوردد. تندبادها در تابستان به علت فشار بالای جوئی در شمال اقیانوس آرام، از غرب و قاره آسیا می آید. این توفانها که شماره متوسط آنرا در سال ۲۳/۷ تندباد محاسبه کرده اند. بیش از ۲۸/۳ میل در ساعت یا ۱۷ متر در ثانیه سرعت دارد و بعضی از آنها از روی ژاپن می گذرد. گرچه «کیوشو» (جزیره جنوب غربی) بیش از دیگر جزایر ژاپن توفانی است، محل و هنگام توفان ثابت نمی باشد. در دو حمله مغول چنین پیش آمد که این توفانها در خطرترین روزها و در حساس ترین جاها درگرفت و سرنوشت جنگ را تعیین کرد. این تقارن بسیار بعید می نمود و این باور را پیدا آورد که این تندبادها فرستاده آسمان است.

بسیاری از ژاپنی ها در آن هنگام تلاش و شور و احساس سامورایی را دست کم گرفتند و نجات ژاپن از بلای مغول را تنها به یاری «کامی کازه» یا تندباد آسمانی دانستند، و چنین باور داشتند که در هر هنگامه خطر در آینده هم خدایان خود به یاری و رهایی ژاپن خواهند آمد. در جنگ دوم نیز هواداران «کامی کازه» که برای جلوگیری از نابود شدن ژاپن در روزهای نومیدی تن به نابودی می دادند و به دشمن می تاختند، الهام گرفته از این خدایان و «تندبادهای آسمانی» شناخته می شدند. مغولان نخستین کسانی بودند که نیروی باروت را برای حمله به ژاپنی ها به کار بردند و «توپهای منفجرشونده» بزرگ آهنی به سوی آنها پرتاب کردند. اما ازین هنگام تا آمدن اروپایی ها و آوردن اسلحه آتشین به ژاپن تقریباً در سه قرن بعد، ژاپنی ها کوشش چندانی در به کار بردن باروت در جنگها نکردند. این شاید از سویی برای آن بود که امیران محلی و لشکریان زمیندار در هر جا در اتخاذ شیوه ها و سلاح هایی که شاید نام و موضع آنها را بعنوان سلحشوران و رزمندگان قدیم تحت الشماع در آورد، کند بودند.

بتازگی بازمانده لنگرهای کشتی را نزدیک ساحل ناگاساکی پیدا کرده اند که از چوب ساخته شده و هر کدام ۵۰۰ کیلو وزن داشته است. می گویند که این لنگرها از کشتیهای مغولان مهاجم است که شبانگاه گرفتار توفان خدایان شدند. همه این لنگرها به طرف ساحل فرو نرفته و این نشان می دهد که کشتی ها با موجهایی که به ساحل می زده غرق شده اند. نخستین بار است که این لنگرها که شکل خاص دارد و سنگ را در میان لایه های چوب گذاشته اند، کشف می شود. تاریخدانان اکنون در جستجوی خود کشتی های غرق شده اند.^۱

یکی از میراثهای لشکرکشی مغولان به ژاپن، پرده بزرگ نقاشی «حمله مغول» می باشد که

بخش‌های مهمی از آن بازمانده است. این نقاشی عالی که با جزء پردازی و استادی ستایش‌انگیز و به درخواست و سفارش یک سامورایی «کیوشو» به نام «تاکه زاکی سونه‌ناگا» (که در دو نبرد ۱۲۷۴ و ۱۲۸۱ جنگید) کشیده شده است، تلاش و جانبازی «سونه‌ناگا» را در حمله نخستین و سفر او را در سالهای بعد به شرق برای اثبات فداکاری خود و گرفتن پاداش و پایگاه از حکومت «شوگونی کاماکورا»، همراه با شرح و نوشته، تصویر کرده است. «برده حمله مغول» جدا از ارزش هنری آن، از نظر رفتار و کار سامورایی در سالهای پایان قرن سیزده، بسیار گویا است. «برده حمله مغول» «سونه‌ناگا» را نشان می‌دهد که بارها و بسیار در زیارتگاه شینتو و معابد بودایی نیایش می‌کند تا بتواند دلیری خود را در جنگ نشان دهد و پاداشی بزرگ بگیرد. اما گفته‌اند که او یکبار هم برای پایدار ماندن میهنش دعا نکرد و توجه او، همه و همه، به جلوه کردن و نام‌آوردن خویش و گرفتن پاداش برای خود و خانواده‌اش بود. شاید که این شیوه و اندیشه رزمندگان در احوال این دوره از تاریخ ژاپن طبیعی بود.



پاورقی

- * برگرفته از کتاب تاریخ ژاپن، تألیف هاشم رجب‌زاده، نشر مؤلف، تهران، ۱۳۶۵، صص ۸۶ تا ۹۰.
- ۱- این بخش از اخبار تلویزیون ملی ژاپن (NHK)، ۱۴ دسامبر ۱۹۹۴، آورده شد.